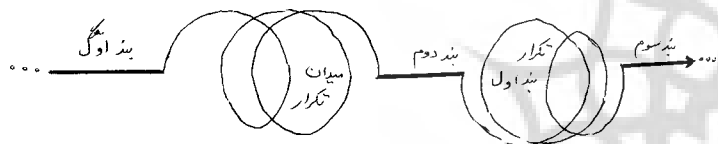


# پایین آمدیم دوغ بود!

آقا موشه، در یک جنگل زندگی می‌کرد. روزی که می‌خواست به عروسی دوستش برود، الاغ پایش را روی دم موش گذاشت و دم موش کنده شد. کلاغ به او گفت که باید نزد استاد پینه‌دوز برود تا او دمش را بدوزد. پینه‌دوز که نخ نداشت، به موش گفت که پیش بافنده (جولا) برود و نخ بیاورد. بافنده از موش تخم‌مرغ خواست. موش نزد مرغ رفت. مرغ از او ارزن خواست. موش به مغازه ارزن‌فروش رفت. علف‌فروش از موش غربال (الک) خواست. موش پیش کولی رفت تا غربال بیاورد. کولی از او روده خواست. موش برای تهیه روده پیش بز رفت. بز گفت باید برایم علف بیاوری. موش پیش زمین رفت تا علف بیاورد. زمین از موش آب خواست. موش پیش چشمه رفت تا آب بیاورد. چشمه آب داد. موش برگشت و چیزهایی را که از او خواسته بودند، به آن‌ها داد تا رسید به پینه‌دوز. پینه‌دوز هم دم موش را به تنش دوخت. اما دیگر دیر شده و جشن عروسی به پایان رسیده بود.

حالا که خلاصه قصه را با هم خواندیم ببینیم این قصه، در چه ژانری می‌گنجد. قصه منظوم «آقاموشه» را می‌توان در ردیف ادبیات عامه قرار داد. شکل روایت آن، از نوع «روایت زنجیره‌ای» است که هرچه به سوی میانه و پایان می‌رود، حلقه‌های میانی زنجیر که تکرار شونده‌اند، افزایش می‌یابند. کودک در هر بند از قصه، ناگزیر است گزاره‌های موزون قبلی را تکرار کند و این تکرار برای زبان‌آوری و تمرین سخن‌گویی‌اش، بسیار مفید است. روایت زنجیره‌ای و ساخت گزاره‌هایی با بخش‌های تکرار شونده، از بازی‌های زبانی و زبان‌بازی‌های رایج در ادبیات عامیانه ایران به‌شمار می‌رود. روایت ملور و مکرر در پی‌رفت متن قصه، راهی را طی می‌کند که پُر از سکون و حرکت است. نمودار زیر، مسیر و مدار چرخشی این نوع روایت را نشان می‌دهد:



## روح‌الله مهدی پور عمرانی

قصه آقاموشه، از لحاظ ساختار پیرنگه از جمله قصه‌هایی است که حادثه آن، یک روند تکرار می‌شود. از این نظر، می‌توان آن را در گروه قصه‌های حیوانات سخن‌گو و «توأم با تکرار» جای داد. این شیوه در قصه‌گویی و افسانه‌پردازی مشرق‌زمین و حتی در قصه‌های دیگر سرزمین‌ها نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال، از میان ۷۳ قصه‌ای که برادران گریپ، برای کودک و نوجوان گردآوری کرده‌اند و در قالب ۵ کتاب به ترجمه اردشیر نیک‌پور، از سوی نشر امیرکبیر، منتشر شده است، ۱۸ قصه، ساختی توأم با تکرار دارند. پیش از پرداختن به متن قصه، جا دارد درباره هدف‌های مستتر در روایت و بیان این قصه، اندکی توضیح دهیم.

۱- آشنا شدن کودک با جانوران و آدم‌ها و کارها و شغل آن‌ها و همچنین آشنایی با ابزارها و تولیدهای‌شان.

۲- آشنا شدن کودک با راه‌کارهای حل مشکلات.

۳- آشنا شدن کودک با چرخه بیوندهای پینا و ناپیدای رفتارهای زیستی و اجتماعی. کودک در آموزش‌ها و تجربه‌های دوران جوانی و میان‌سالی، درمی‌یابد که زندگی یک سیستم است و در این سیستم، هر فرایندی که شکل می‌گیرد، تغییرها و تأثیرهای گوناگونی به جای می‌گذارد و یا دریافت می‌کند. آن‌گاه به این تحلیل می‌رسد که: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری.

۴- زبان‌آموزی.

۵- سرگرمی.

۶- لذت.

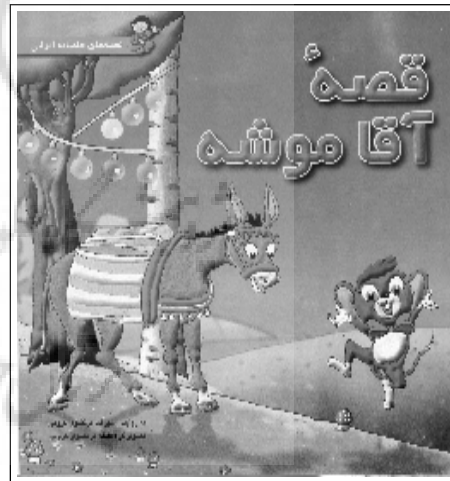
همان‌گونه که در سطرهای پیشین گفته شد، قطعه‌ها و گزاره‌های تسلسلی، در کنار زیبایی زبانی و شکل روایی که ایجاد می‌کند، روند طبیعی و منطقی و حرکت هم‌پیوند و سیستماتیک یک پدیده و به قول اقتصاددان‌ها، پروسه یک خط تولید را در نمایان‌ترین شکل خود، به دست می‌دهد. این شیوه روایت که صبغه فولکلوریک دارد و نوعی ترانه فله‌ویک به شمار می‌رود، در ادبیات عامه ایران، پیشینه دارد. در این گفتار، نمونه‌های دیگری از این قصه عامیانه را ذکر می‌کنیم تا ضمن مقایسه گونه‌های روایی، جایگاه این قصه تکراری را نشان دهیم.

روایت اول:

دویدم و دویدم

سر کوهی رسیدم

دوتا خاتون را دیدم



- عنوان کتاب: قصه آقاموشه
- نویسنده: علیرضا مرتضوی کرونی
- تصویرگر: فائقه مرتضوی کرونی
- ناشر: فرهنگ و هنر
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۱۲۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۶ صفحه
- بها: ۳۰۰ تومان

یکی به من نان داد  
 یکی به من آب داد  
 نان را خودم خوردم  
 آب را دادم به زمین  
 زمین به من علف داد  
 علف را دادم به بز  
 بز به من پشگل داد  
 پشگل را دادم به نانوا  
 نانوا به من آتیش داد  
 آتیش را دادم به زرگر  
 زرگر به من قیچی داد  
 قیچی را دادم به خیاط  
 خیاط به من قبا داد  
 قبا را دادم به ملا  
 ملا به من کتاب داد  
 کتاب را دادم به بابا  
 بابا به من خرما داد  
 یکی را خوردم تلخ بود  
 یکی را خوردم شیرین بود  
 قصه ما همین بود<sup>۱</sup>

#### روایت دوم:

سرما خوردم، لرزیدم  
 به زیر زمین خزیدم  
 زمین به من آب داد  
 آب را دادم به ناهال  
 ناهال به من بگلگ داد  
 بگلگ را دادم به بزک  
 بزک به من پشگل داد  
 پشگل را دادم به زمین  
 زمین به من گندم داد  
 گندم را دادم به آسیا  
 آسیا به من آردک داد  
 آردک را دادم به تغار  
 تغار به من خمیرک داد

خمیرک را دادم به تنور  
 تنور به من کلوچه داد  
 کلوچه را دادم به خالو  
 خالو به من خرما داد  
 خرما را خوردم شیرین بود  
 قصه ما همین بود<sup>۲</sup>

در این ترانه که در اصل، به روایت مشهدی است، رابطه‌ها و تسلسل حرکت از آب تا میوه، به سادگی بیان شده است.

#### روایت سوم:

صبحی مهتدی، قصه‌ای به نام «موش دم بریده» روایت می‌کند که ماجرا با اندکی تفاوت، همان است که در این کتاب (کتاب مورد بحث) آمده است.<sup>۳</sup>

#### روایت چهارم:

در مثل‌های اردستانی، قصه زنجیره‌ای و موزونی است با همین ساختار و بافتار به نام «گنجشکی که دمش کنده شده بود».<sup>۴</sup>

بررسی‌های به عمل آمده، نشان می‌دهد که نزدیک به ۶۰ قصه و مثل، با درونمایه و برون‌ساخت توأم با تکرار و روایت زنجیره‌ای، در ادبیات عامیانه ایرانی وجود دارد. قصه با یک گره اصلی در آغاز شکل می‌گیرد. گره‌افکنی آغازین، در عین سادگی، پیچیده می‌شود و برای پی‌رفت و تلاوم روایت یک سری گره‌های فرعی ساخته می‌شود و حلقه حلقه پیش می‌رود. گره‌گشایی بدون دشواری صورت می‌پذیرد. بدین گونه که باز شدن هر گره، گره بعدی را پدید می‌آورد و سرانجام، با باز شدن همه گره‌ها، روایت قصه به آغاز برمی‌گردد و گره اصلی گشوده می‌شود (دم دوخته می‌شود).

از آنجا که هدف اصلی از روایت این قصه‌ها و مثل‌ها، فراهم کردن وسیله سرگرمی و لذت برای کودکان و نوجوانان است. کنش‌ها بسیار ساده و سراسرت و با وجود حلقوی بودن بندها، پیرنگ آن خطی و ساده است.

راوی، قصد ندارد قصه و یا داستان بگوید و بنویسد. بنابراین، روی کنش‌ها و گره‌ها مانور نمی‌دهد و به آسانی، همه خوان‌ها و مرحله‌ها را پشت سر می‌گذارد تا به عدم تعادلی که در آغاز روایت پدید آمده، پایان بخشد و با برقرار شدن تعادل و آرامش، روایت را رها کند.

با توجه به آن‌چه گفته شد، قصه آقاموشه، یک قصه اصیل و ریشه‌دار در ادبیات رسمی و عامیانه ایران است. روایت مرتضوی کرونی، از این قصه قدیمی و فولکلوریک با همه تلاشی که برای رعایت جوانب امانتداری و حفظ یک متن کهنه و قدیمی انجام گرفته، نارسایی‌هایی نیز دارد که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

#### قصه آقاموشه

از لحاظ ساختار پیرنگ

از جمله قصه‌هایی است که حادثه آن

یک روند تکرار می‌شود.

از این نظر، می‌توان آن را در گروه قصه‌های حیوانات

سخن گو و «توأم با تکرار» جای داد

آیا به بهانه رعایت رسم امانتداری و حفظ وزن و قافیه

حق داریم از واژه‌ها و شغل‌هایی مانند

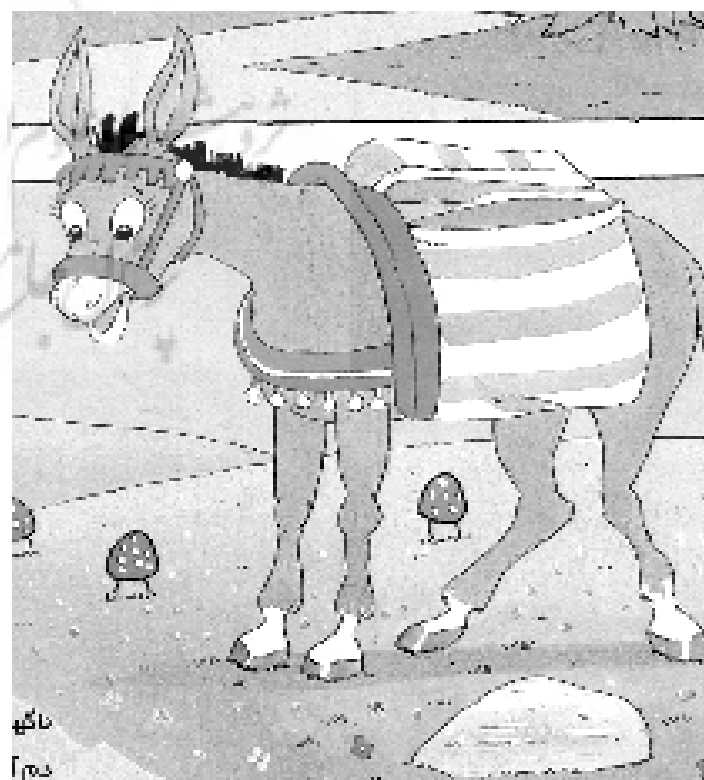
جولا و علاف استفاده کنیم؟

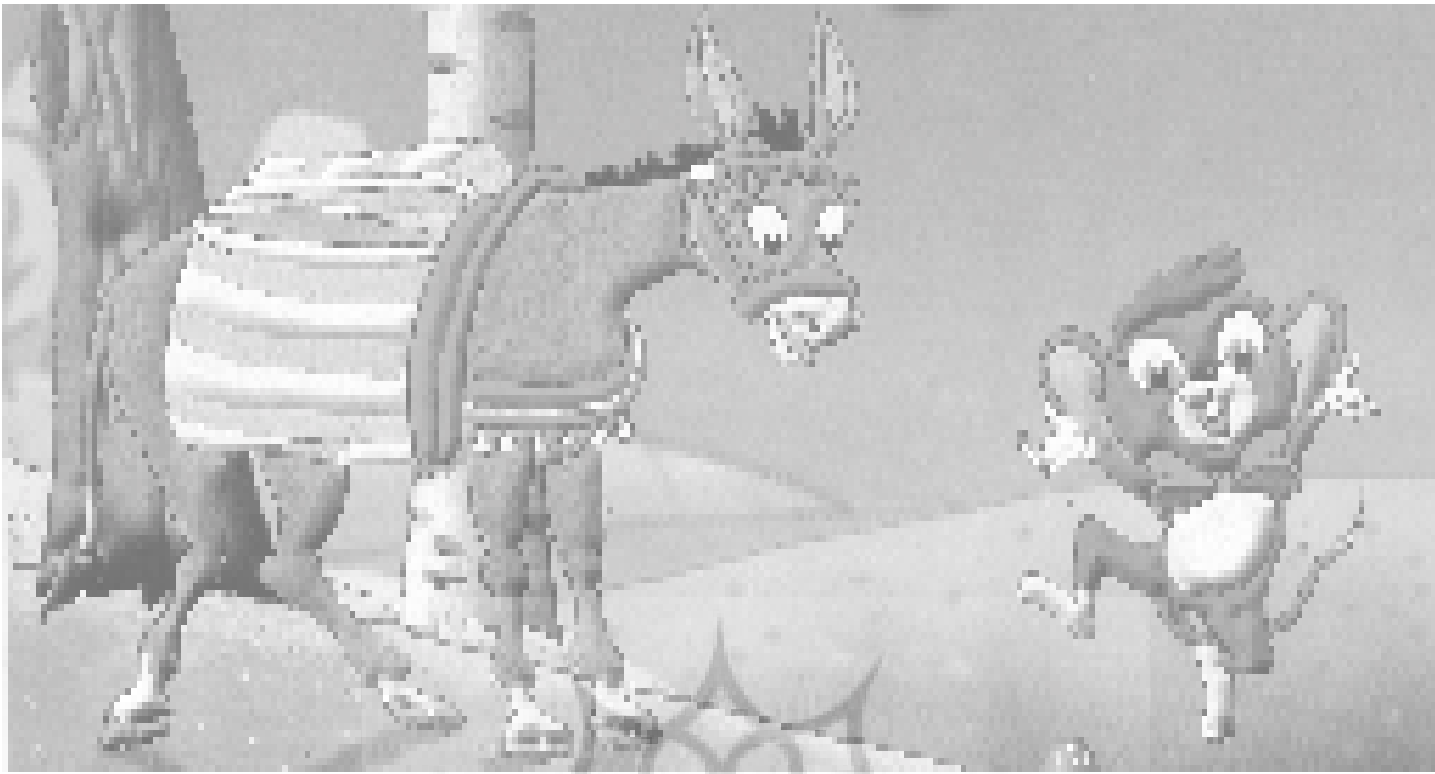
بیش از نیمی از واژه‌ها و فعل‌ها به صورت

محاوره و گفت و گو

شکسته شده و نیمی دیگر به شکل رسمی و سالم

ضبط و نوشته شده‌اند





### الف - کهنگی زبان و نامفهوم بودن گزاره‌ها

راوی، متن و زبان را در حد کودکان پنج‌ساله - صد سال پیش نگه داشته و به کودکان و زبان و نیاز امروز آنان نزدیک نکرده است. در بازنویسی از روی متن‌های قدیمی، باید کوشید تا زبان و مفاهیم روز، مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا چنانچه مفهوم‌ها و زبان (واژه‌ها) مطابق زمانه، نو نشود، مخاطبان ارتباط لازم را با قصه و متن برقرار نمی‌کنند. آیا به بهانه رعایت رسم امانتداری و حفظ وزن و قافیه، حق داریم از واژه‌ها و شغل‌هایی مانند جولا و علاف استفاده کنیم؟

آیا امروزه شغلی به نام علافی (علاف‌فروشی) وجود دارد؟

بدون شک، شمار فراوانی از خوانندگان و مخاطبان این قصه، کودکانی هستند که در طبقات متوسط و شهرنشین به دنیا آمده‌اند و زندگی می‌کنند. سهم این کودکان، با فرهنگ زبانی و نوع زندگی امروزی، در این قصه چیست؟ آیا راوی نمی‌توانست برخی از واژه‌های ناشنا را روزآمد کند؟ و یا نخواست است؟ در این صورت، دلیل منطقی او به راستی چیست؟ و پرسش‌های دیگر در همین زمینه که به ذهن خوانندگان و آموزش‌یاران کودک و نوجوان می‌رسد.

### ب - کهنگی در نحو کلام و دستور زبان

هنگامی که گفته می‌شود: کولی غریبل ده، غریبل علاف ده... منظور چیست؟ البته، پدرها و مادرها و مربیان آموزشی و تربیتی کودک، می‌دانند که «غریبل علاف ده» یعنی [کولی، الک را به من بده تا به علاف بدهم]. و گزاره‌های نامفهوم و مغایر با دستور زبان فارسی که در بند بند این متن موزون و منظوم، نوشته شده است. آیا این از **اختیارات شاعری** است؟ چه اشکالی دارد که راوی، اندکی از طنطنه و فریبایی وزن عروضی گزاره‌ها دل بکند، ولی هم مفهوم را درست منتقل کند و هم دستور زبان فارسی را زیر پا نگذارد. مثلاً بنویسد:

[آب را داد به زمین، زمین علف داد،

علف را داد به بزی، بزی روده داد،

روده را داد به کولی، کولی غریبال (الک) داد

الک را داد به دهقان، دهقان ارزن داد و...]

راوی می‌تواند موسیقی کلام را به دلخواه خود و البته مطابق ذوق و خواست مخاطب کودک، تغییر دهد و وزن دیگری بسازد.

### ج - شکستن فعل‌ها و واژه‌ها

بیش از نیمی از واژه‌ها و فعل‌ها به صورت محاوره و گفت و گو، شکسته شده و نیمی دیگر به شکل رسمی و سالم ضبط و نوشته شده‌اند. شکستن واژه‌ها و فعل‌ها، حتی اگر بنا به نیاز لحن و موضوع قصه و یا به تناسب مخاطب صورت بگیرد، باید از نظم و قاعده‌های مشخص و استوار پیروی کند. اگر قرار بر این است که فعل‌ها و واژه‌ها در گزاره‌های محاوره‌ای و دیالوگ‌ها

شکسته شوند، این رویکرد باید از آغاز تا پایان، یکدست و یکره‌اند به پیش برود. این آراستگی و نظم در متن روایت شده مرتضوی کرونه، در جاهایی از متن، دچار آشفتگی شده است. به عنوان مثال، در گزاره پایانی کتاب می‌خوانیم:

کلاغه به خونه‌ش نرسید

بالا رفتیم دوغ بود، پایین آمدیم ماست بود

برای سازگاری نحوی و صرفی کلمه‌ها، راوی می‌بایست می‌نوشت:

کلاغ به خانه‌اش نرسید. بالا رفتیم دوغ بود

و یا می‌نوشت:

پایین اومدیم راست بود

از ناسازگاری صرفی و نحوی گزاره‌ها که بگذریم، به ضعف تألیف می‌رسیم. موش و بسیاری از جانوران دیگر، عضوی به نام دم دارند. ضبط غیرواقع دم، به جای دم، در سرتاسر متن دیده می‌شود که نقض آشکار شکل‌شناسی واژه‌های فارسی است. این رفتار، به هر دلیلی که صورت گرفته باشد، اشتباه است. نویسندگان و شاعران، به هیچ بهانه‌ای نباید سلامت زبان را دستخوش آسیب‌های گفتاری و نوشتاری سازند. واژه دیگر **اوستا** است که باید به شکل سالم خود، استاد به کار رود و یا اصلاً حذف شود و به جای آن گفته شود:

آقا پینه‌دوز، دم را بدوز!

### د - شتاب‌زدگی در نوشتن متن

نارسایی‌های زبانی و دستوری در متن، نشان می‌دهد که نوعی شتاب‌زدگی در نوشتن متن صورت گرفته است. در صفحه ۵ (صفحه‌های کتاب شماره ندارد)، می‌خوانیم:

آقا موشه رفت پیش اوستا پینه‌دوز و گفت...

و در صفحه ۶ و بقیه صفحه‌ها می‌خوانیم:

آقا موشه آمد پیش...

نوشتن، کار دشواری است و دشوارتر از همه، نوشتن برای کودکان است. برطرف کردن نارسایی‌های زبانی و دستوری، کار دشواری نیست. همکاری یک ویراستار، می‌تواند این گونه مشکلات را از بین ببرد.

### پانویس‌ها:

۱ - افسانه - صادق هدایت - چاپ اول ۱۳۱۰ - تهران چاپخانه فردوسی - صفحه ۲.

۲ - به نقل از عقاید و رسوم خراسان - ابراهیم شکورزاده - نشر سروش - چاپ دوم.

۳ - طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی - لولریش مارزلف - کیکاووس جهانلاری - سروش - چاپ اول ۱۳۷۱، صفحه ۲۵۹.

۴ - کتاب هفته - شماره ۳۳ - صفحه‌های ۱۹۱-۱۹۴.